مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

پنجشنبه ۷ بهمن ۱۴۰۰ - ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۳ - ۲۷ ژانویه ۲۰۲۲ - سال بیست‌ویکم - شماره ۵۶۴۰ - ۸ صفحه - ۵۰۰۰ تومان

در نشست دفتر سیاسی حزب مردم‌سالاری مطرح شد

استقبال از مواضع دولت در مذاکره مستقیم با آمریکا

✓ ضرورت پاسخگویی دست‌اندرکاران نسبت به مطالبات فرهنگیان و اعتراض به اخراج دانشگاهیان

صفحه ۲

نگاهی تازه به وضعیت بازار سرمایه پس از سخنان رئیسی

دولت برنامه جدی برای بورس دارد؟

صفحه ۴

چرا واقعیتی آشکار، انکار می‌شود؟

«چراغ سبز» رئیسی به ادامه «چراغ خاموش» انتصابات فامیلی

صفحه ۲

گزارش «مردم سالاری» از عادی شدن معیشت چند شغلی

چندشغله باشید تا بتوانید زندگی را بچرخانید!

صفحه ۴

کشور در شاخه بالا رونده موج «اُمیکرون»

دبیر کمیته اپیدمیولوژی و پژوهش کمیته علمی کشوری مقابله با کووید-۱۹ با هشدار نسبت به روند افزایشی ابتلا به کرونا در کشور و شدت گرفتن آن در چند روز اخیر، گفت: فعلا در شاخه بالا رونده موج امیکرون قرار داریم و بروز مجدد مرگ‌های سه رقمی کرونایی دور از انتظار نیست. دکتر مسعود یونسیان در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به غلبه اُمیکرون در کشور، قرار گرفتن در شاخه بالا رونده موج این سویه و خطر افزایش بستری و مرگ‌ومیر ناشی از آن، گفت: در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد موارد کرونایی که در کشور در حال گردش است، از سویه اُمیکرون بوده و...

صفحه ۳

سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران بیانیه داد

فیلترینگ چند کسب‌وکار آنلاین

صفحه ۴

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا:

بهترین راه، بازگشت دوجانبه به برجام است

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در یک کنفرانس خبری به سوالاتی درباره روند مذاکرات وین، احتمال مذاکره مستقیم با ایران و موضوع آزادسازی زندانیان آمریکایی پاسخ داد.

به گزارش ایسنا به نقل از وبگاه وزارت امور خارجه آمریکا، ند پرایس سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور در یک کنفرانس خبری در پاسخ به سوالی درباره این که با توجه به برقراری مذاکرات وین، آمریکا چه کاری برای اطمینان‌یابی از آزادسازی زندانیان آمریکایی در ایران انجام خواهد داد، گفت: شما از رابرت مالی نماینده ویژه آمریکا در امور ایران شنیده‌اید که ما دو مذاکره غیر مستقیم جداگانه را با ایران پیش می‌بریم تا بتوانیم موجب...

صفحه ۷

سرمقاله

پایان عصر دیپلماسی «این» یا «آن»

منصور انصاری*

اگر نخواهیم وارد مسائل و رخدادهای میدان عملی و مناسبات و روابط بین‌المللی قاره‌های مختلف شویم و فقط به بارزترین آنها اشاره کنیم، باید گفت کشورهای جنوب غرب آسیا، منطقه خاورمیانه و در نهایت حوزه کشورهای خلیج فارس در جایگاه نخست زد و خوردها، تحولات سیاسی و تغییرات قرار گرفته‌اند که در این میان کشور ما به دلیل مذاکرات کشدار وین موسوم به توافقات برجام و مناسبات و روابط منطقه‌ای که بی‌ارتباط با این تحول تاریخی نیستند و تاثیرپذیری و تاثیرگذاری بلاواسطه‌ای که با یکدیگر دارند در راس توجهات قرار دارد.

در کنار آنچه این روزها در چارچوب رفت و آمدها، مناسبات و انعقاد و احتمال انعقاد پیمان‌های همه‌جانبه با کشورهای قدرتمندی چون چین و روسیه به اشکال مختلف و در فضای سیاسی کشور منعکس می‌شود و به دلیل دو قطبی بودن جامعه، در میان جناح‌های سیاسی با دیدگاه‌های متضاد و متفاوت مورد بحث و مجادله قرار گرفته است، اَبَر چالش مذاکره مستقیم رسمی و نه پنهانی با آمریکا یا ادامه وضع موجود واسطه‌ای و رابطه‌هایی موسوم به نوپیپر (No Paper) در مذاکرات وین نیز رونمایی و وارد مباحث سیاسی کشور شده است!

طبعا مذاکره مستقیم مستلزم برقراری مناسبات و روابطی دو جانبه در سطوح حداقلی یا بیش از آن خواهد شد. لذا باید گفت این همه فعل و انفعالات سیاسی و مناسباتی روابط بین‌المللی و منطقه‌ای بدون طرح مباحث نظری یا پیروی از یک سیاست کلی راهبردی بر مبنای اصول روابط بین‌الملل، نوعی سردرگمی و بیهوده کاوی زیان بخش بی حاصل در سپهر سیاسی کشور ایجاد خواهد کرد.

در شرایط پیچیده و پر تحول روابط بین‌الملل و منطقه، راهبرد نه شرقی نه غربی، اگر به صورت ذهنی و شعاری تفسیر و تعبیر نشود، کارآمدی خود را از دست داده است، کمااینکه عرصه بیرونی و عملی سیاست، الزامات و ناگزیری‌های دیگری چه به غلط و چه درست برای سیاست‌های اجرایی مناسبات بین‌المللی ایران به وجود آورده است، اما در حوزه این بحث نظری راهبردی باید گفت در سیاست و روابط بین‌المللی و منطقه‌ای، «دوست یا دشمن» یا «دوستی و دشمنی این یا آن کشور» هیچ معنی که نه، هیچ جایگاهی نیز ندارد زیرا در مناسبات جدید بین‌المللی، صف بندی قوا بعد از سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی سابق به کلی دگرگون شده است.

پیمانی چون ورشو که نوعی صف‌آرایی در مقابل ناتو و غرب بود منحل شد و ناتو هم با شرح وظایف و عملکرد متفاوتی طی مسیر و ادامه حیات می‌دهد. از پیمان‌های منطقه‌ای سنتو، سیتو، پیمان بغداد و موارد متعدد دیگر هیچ خبری نیست و به موزه‌های تاریخ پیوسته‌اند، آرایش قوا چیز دیگری شده است و آنچه در این عرصه تعیین کننده است «این» یا «آن» منافع کشورها آن هم در «این» یا «آن» زمان خاص است.

به عبارتی، نوع بازیگری «قالب‌بندی شده پیشین» کارکرد خود را از دست داده است و «بازیگری» به صورت سیال ایفای نقش می‌کند و ضریب اخلاق در سیاست، اگر رابطه مستقیمی با مسائل حقوق بشری و واکنش افکار عمومی و وجدان‌های بیدار جامعه جهانی نداشته باشد، به شدت کاهش یافته است و کسی خود را ملزم به رعایت آن نمی‌داند مگر تحت فشار و فضای عمومی.

این موضوع که مرز میان کشورهای دوست و دشمن را چه شاخصه‌هایی معین می‌کند، خود بحثی است قابل تامل، به ویژه وقتی کشوری چون ما در عرصه پیمان‌های دو یا چند جانبه منطقه‌ای یا بین‌المللی متعهد یا ملزم به این یا آن بازیگری نیست.

به عبارتی ساده، وقتی یک کشور اروپایی عضو ناتو است تعهدات و الزاماتی در رابطه با جایگاه و نقش این پیمان دارد و اگر مناقشه‌ای سیاسی یا درگیری نظامی یا مثلا در رابطه با وضع جدید اوکراین؛ تقابل جویی ناتو با روسیه به وجود آید، کشورهای عضو این پیمان چه به لحاظ سیاسی اقتصادی و چه نظامی، به ناگزیر، حتی اگر بخشی از منافع ملی اشان در مخاطره قرار گیرد در کنار سایر کشورها دسته جمعی عمل می‌کنند، گرچه در مناسبات کنونی و در مواردی شاهد عدم همسویی کشورهای غربی آنگاه که منافع اقتصادی کشورشان در مخاطره جدی قرار می‌گیرد هستیم.

لذا می‌توان گفت تجزیه و تحلیل مناسبات روابط کشورمان با سایر کشورها با استدلال «این» یا «آن» یا «هیچکدام»، ساده لوحانه، ناشی از لج بازی‌های کودکانه، متصلب، غیر حرفه‌ای و شعاری است که با توجه به وضعیت بسیار نامناسب معیشت مردم دور از واقعیت و بی حاصل است.

این نوع سیاست به پایان عصر خود رسیده است و روابط و مناسبات بین‌المللی دیری است از این نحوه سیاست ورزی عبور کرده است. ارتکاب چنین سیاست‌هایی، حتی اگر توسط مردم مورد مواخذه قرار نگیرد که می‌گیرد و این تصور زیان بار غیر واقعی که چون مردم نقش یا جایگاهی در قدرت ندارند پس می‌توان هر پیمانی را محرمانه و دور از چشم آنان منعقد کرد و شاید چون قرون گذشته ده‌ها سال بلکه به طول عمر یک حکومت پنهان بماند منتفی شده است، زیرا یکی از ویژگی‌های حکمرانی در عصر کنونی عدم امکان پنهان کاری پیمان‌هاست.

در جمع بندی نهایی باید گفت به لحاظ نظری و با تعریف دقیق منافع ملی و حفاظت از آن عاری از تصلب‌های ذهنی سیاسی می‌توان با هر کشوری از جمله آمریکا مناسباتی عقلایی داشت و اقتدار کشور را در چنبره یک جانبه نگری گرفتار نکرد. با اکراه و تعصب نمی‌توان مناسبات و سیاست بین‌المللی کشور را مقتدرانه اداره کرد.

*پژوهشگر سیاسی اقتصادی

یادداشت

چرا فرهنگ ایرانی را باید «موسیقایی» نامید؟

اشکان زارعی*

موسیقی ایرانی، قباله حیثیت و سند شرافت ماست ... از مخبرالسلطنه‌ها تا رضا محجوبی‌ها، همه برای این زبان همگانی رنج برده‌اند و مایه گذاشته‌اند. این موسیقی را نمی‌شود به زنجیر کشید و مقیدش کرد، بایستی با جان و دل با گوش باطن از استاد فرا گرفت. (ابوالحسن اقبال آذر)

خنیای (موسیقی) ایرانی بازتابی از آیین‌ها، باورها، شیوه زندگی، اندیشه و پیشینه مردم این سرزمین کهن است که آوندهای (ظروف) سفالی، دست‌نوشته‌ها، مُهرها وسنگ‌نگاره‌ها از هزاره‌های دور گواهی بر این سخن دارند، به ویژه آن‌که خنیاگری، با چکامه، آواز و رقص پیوند داشته و ایرانیان در این هنرها همواره دستی توانا داشته‌اند.

از این‌رو ایرانیان را باید دیرینه‌ترین مردمان خنیاگر جهان دانست که جایگاهی شگرف در شکوفایی این هنر در هزارتوی تاریخ داشته‌اند که نشانه‌های آن را می‌توان در خنیای ایرانیان آشکارا دید.

پیشینه خُنیاگری ایران را باید از ۴۰۰۰هزار سال پیش از میلاد به هنگام پادشاهی ایلامی‌ها جستجو کرد. جایی که بر مُهر گلی چغامیش خوزستان سه نوازنده با چنگ کمانی، تنبک و بوق یا شیپور با یک آوازه‌خوان همراهی می‌کنند.

در این تصویر که «نیپاس دلوگاز» خاورشناس آمریکایی آن را نخستین همنوازی (اکستر) جهان نامیده، سه گونه ساز زهی، بادی و ضربی دیده می‌شود که نمایانگر شناخت و پیشرفت ایلامی‌ها از خنیا (موسیقی) و ابزار آن دارد.

از نمونه‌های دیگر خنیای ایلامی، افزون بر پیکرک‌های مردان و زنان نوازنده چنگ، لیر، سازهای زهی، جغجغه، چغانه در چغازنبیل شوش و هفت‌تپه، می‌توان از جام ارجان بهبهان و کول‌فره ایذه نیز یاد کرد.

جام ارجان، سینی برنزی برآمده از نقش‌مایه‌هایی در پنج ستون است که در آن شش نوازنده را پشت سر شاه نمایش می‌دهد.

در سنگ‌نگاره شماره یک کول‌فره نیز سه نوازنده که یکی از آنها با چنگ عمودی، دیگری با چنگ افقی است که با مضراب نواخته می‌شود و نوازنده سوم با گونه‌ای از دف یا دایره چهار گوش در حال نواختن هستند.

خاندان‌های آریایی نیز با خُنیا (موسیقی) آشنایی داشته، از آن بهره فراوان می‌بردند. در این زمینه رویدادنویسان، سه گونه موسیقی دینی، بزمی و رزمی را برای هخامنشیان برشمرده‌اند.

چنان‌که مغان در نیایشگاه‌ها، آیین‌های دینی را با آواز و سرودخوانی برگزار می‌کردند. هرودوت در سده پنجم پیش از میلاد دراین‌باره می‌گوید:

«ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی به خدا و مقدسات خود، قربانگاه ندارند، آتش مقدس روشن نمی‌کنند، بر قبر شراب نمی‌پاشند ولی یکی از موبدان حاضر می‌شود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را می‌خواند.»

در جنگ‌ها نیز شیپور، نقاره، کوس، دهل، تبیره (گونه‌ای طبل)، کرنا، سرنا، گاودم جام و.....به کار گرفته می‌شد.

به گفته گزنفون، کورش هخامنشی هنگام جنگ برای ترساندن دشمن به سپاه خود فرمان نواختن طبل و شیپور داده، برای افزایش جوش و خروش سربازانش، از آنان می‌خواست سرود بخوانند.

هرودوت، در کتاب خویش داستانی از گفت‌وگوی کنایه‌آمیز کورش پس از شکست کرزوس از ساز «نی» می‌گوید به گفته نویسندگان یونانی، خنیاگران، رامشگران و آوازخوانان در بزم‌ها و جشن‌هایی چون مهرگان و نوروز با سازهایی مانند عود، چنگ، نی، ارغنون، چغانه، بربت در جلو دیدگان شاهان هخامنشی هنرنمایی می‌کردند.

اگر چه آگاهی از پیشینه موسیقی اشکانیان اندک است، اما هنرنمایی نوازندگانی به نام گوسان، فراوانی وگونه‌وگونی سازها، پیکرک‌ها، تندیس‌ها و سنگ‌نگاره‌های موسیقیایی در گستره اشکانی از نسا در ترکمنستان کنونی تا نیپور و اوروک در میان‌رودان یا عراق امروزین نشان دهنده جایگاه موسیقی در میان پارتیان است.

فرمانروایی چهارصد ساله ساسانیان را باید شکوهمندترین دوره خنیاگری ایران باستان به‌شمار آورد. زیرا به باور برخی کارشناسان در این بازه ادبیات آهنگین در چهار گونه سرود، چامه یا چکامک، پهلویات یا فهلویات وترانه یا ترانک دست‌مایه خوبی را برای خنیاگران فراهم ساخت.

بی‌گمان شوند (دلیل) این پیشرفت ریشه در هواخواهی و پشتیبانی شاهان ساسانی از این هنر دارد. آن‌جا که اردشیر بنیان‌گذار ساسانیان به خنیاگران، جایگاه ویژه اجتماعی داد، بهرام گور که خود دستی در خنیاگری داشت، فرمان داد تا چهارصد نوازنده و آوازخوان هندی به ایران بیاورند. انوشیروان نیز از چامه‌سرایان و سُرایندگان خواست داستان‌های ملی ایرانی را گردآوری کرده تا خوانندگان و نوازندگان از آنها بهره ببرند.

فرمانروایی خسروپرویز را دوران زرین خنیای ایرانی نامیده‌اند، زیرا اندیشمندان و آهنگ‌سازان برجسته‌ای همچون باربد، نکسیا، سرکش، رامتین و بامشاد پدیدار شدند.

در این میان باربد را باید کارآموزده‌ترین و پرآوازه‌ترین خنیاگر ساسانی دانست که برای ۳۶۰ روز سال آهنگی ویژه ساخته و روزانه یکی از آن‌ها را می‌نواخت.

هم‌چنین وی را پایه‌گذار سی آهنگ دانسته‌اند که پس از اسلام بدان «الحان باربدی» می‌گفتند. از نگرش ارجمند و گرامی باربد نزد خسروپرویز همین بس، وی تنها کسی است که با سخنی آهنگین شاه را از مرگ اسبش، شبدیز آگاه نمود.

سنگ‌نگاره‌های بسیاری دیدگاه شاهان ساسانی را به موسیقی به خوبی بازگو می‌کنند که می‌توان از تاق‌بستان کرمانشاه نام برد که گروهی چنگ‌نواز در شکارگاه در قایقی نشسته و نوازندگی می‌کنند که نشان می‌دهد ساسانیان در هنگام شکار نیز از ساز و آواز چشم نمی‌پوشیدند.

خنیاگری افزون بر کاخ شاهان و درباریان ساسانی با جنبش‌های اجتماعی آن روزگاران نیز درهم‌آمیخته بود. چنان‌که مانی اندیشه‌های خود را به نام «زبور» با سازو آواز بازگو کرده، تا چین را نیز درنوردید.

هم‌چنین مزدک شادی را یکی از ستون‌های برجسته زندگی آدمی می‌دانست که نماینده خنیا به شمار آمده، در نزد اهورامزدا گرامی است.

به باور برخی کارشناسان بن‌مایه خنیای کنونی ایران برآمده از هفت خسروانی روزگار ساسانی است که با سرنگونی آنان از میان نرفته، خنیای، اسلامی، عربی و شرقی را درنوردید.

با فروپاشی ساسانیان، خنیای ایرانی از فراز گذشته دچار فرود گردید. اما پس از چندی نیاکان ما آهسته و پیوسته، فرهنگ و هنر ایرانی را بار دیگر در ساختار عربی ـ اسلامی وارد کردند.

چنان‌که ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی از خنیاگران ایرانی تباری چون «نشیط فارسی»، «ابن محرز» و «یونس کاتب» در خنیای عربی نام برده است.

هم‌چنین از نشانه‌های بارز دیگر توانمندی خنیای ایران در فرهنگ عربی، باید از نام‌های فارسی آهنگ‌ها و دستگاه‌های عربی مانند عجم، دلکش، خاوران، بسته‌نگار، اوج، راست، ماهور، نوروز، شهناز، سه‌گاه، چهارگاه، زنگوله، نهاوند، نهفت و... یاد کرد.

در رویه ۸۴ جلد ۳ کتاب الاغانی آمده است:

«عبدالله ابن زبیر که مشغول مرمت خانه کعبه بود کارگران و اسیران ایرانی را برای ساختن خانه کعبه استخدام کرد و ایشان در ضمن انجام کار آواز می‌خواندند و عرب را آواز آنها خوش آمد و بین این کارگران بعضی از موسیقی اطلاع داشتند و آوازهای ایرانی را به اعراب آموختند.

نخستین کس از اعراب که آوازهای ایرانی را یاد گرفته و اشعار عربی را با الحان ایرانی خوانده یکی از موالی ایرانی به نام ابوعثمان سعید بن مسجح است».

هم‌چنین ابوالفرج اصفهانی در رویه ۱۵۰ جلد ۱ کتاب الاغانی می‌گوید:

«ابن سریج، بربط (عودالفارسی) را نزد ایشان(سعیدبن مسجح) دید و راه و رسم نواختن آن را از ایشان فرا گرفت و موسیقی عرب را با این ساز می‌نواخت. این بربط تا یک قرن بعد از شروع خلافت عباسیان در عالم عرب معمول بود.»

البته آشنایی اعراب با خنیاگری ایرانی به پیش از اسلام برمی‌گردد، چنان‌که به گفته احمد قلقشندی در رویه ۱۵۹ کتاب صبح‌الاعشی «نضربن‌الحارث به شوند رفت وآمد به سرزمین حیره عود نواختن و آواز عبادیان را فرا گرفت و سپس آن را به اهل مکه آموخت». هم‌چنین «اعشی‌بن قیس» چامه‌سرای دوره جاهلیت نیز در جرگه کسانی بود که از خنیای ایرانی و زبان فارسی شناخت داشت.

از سده سوم هجری ایرانیان بسیاری در جهان اسلام پژوهش‌های ارزشمند و ماندگاری را پیرامون خنیاگری انجام دادند که می‌توان از کسانی مانند: ابونصر فارابی، بوعلی سینا، صفی‌الدین ارموی، قطب‌الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه‌ای نام برد.

به گفته رویدادنگاران، ابونصر فارابی نخستین و کارسازترین دانشمند پس از اسلام است که پیرامون خنیاگری، اندیشه‌های نوینی را در میان مسلمانان با نگارش کتاب «موسیقی کبیر» بازگو کرد. برخی وی را که خود عودنواز زبردستی بوده، سازنده «قانون» نیز می‌دانند.

فارابی در کتاب خویش از قوانین آواها و نسبت‌های ریاضی صداها و هم‌چنین، هماهنگی آن‌ها در خنیا سخن گفته، با واکاوی موشکافانه درباره دو پرده موسیقی «وسطای زلزل» و «وسطای فردوس» بازه و دوری آنها را به دست آورد. هم‌چنین با بهره‌گیری از فرهنگ ایران باستان، پرده بندی خنیای ایران و اعراب را بر یک گام استوار ساخت.

بوعلی‌سینا نیز با کتاب‌های الشفاء، النجاة، دانشنامه یا حکمت علائی، المدخل الی صناعه الموسیقی و کتاب اللواحق، که در هریک به گونه‌ای به خنیا پرداخته، جایگاهی ارزنده در پیشرفت این هنر در سده‌های نخستین اسلامی داشته است، به ویژه بخشی از کتاب شفا که با نام «جوامع علم الموسیقی» برجسته‌ترین کار نوشتاری بوعلی‌سینا در خنیاگری است.

صفی‌الدین اُرموی از دیگر نوازندگان، آهنگ‌سازان و کارشناسان خنیاگری است که در سده هفتم هجری در شهر ارومیه زاده شد.

وی نخستین کسی است که آهنگ خنیاگری را با واژه‌ها و شمارگان نوشت؛ ازاین‌رو توانست نغمه‌هایی را که در گذشته از راه گوش و سینه‌به‌سینه گفته یا خوانده می‌شد با نُت یادداشت کند.

او را بنیاگذار روش منتظمیه در خنیاگری جهان اسلام و ایران دانسته‌اند. آموزه‌ای که اروپایی‌ها آن کلاسیک و سیستماتیک نامیده‌اند.

صفی‌الدین به کمک منتظمیه که شیوه و رویکردی نظری بود، به پالایش، سامان‌دهی و گسترش نگرش و گفتار پیشینیان پیرامون خنیاگری پرداخت.

هم‌چنین توانست پیوستگی خنیای ایرانی را از دوره ساسانیان تا روزگار خود پاسداری کند.

چنان‌که فارمر و هِلم هولتز، خاستگاه خنیای اُرموی را پرده‌بندی تنبور خراسانی می‌دانند که ریشه در خنیای ساسانیان دارد.

صفی‌الدین در جایگاه یک آهنگ‌ساز نیز صور آوازی «صوت»، «قول» و «نوبه» را آموزش و گسترش داد. در سده هفتم «نوبه» بسیار خواهان داشت و او نزدیک بر ۱۳۰ «نوبه» ساخته است.

وی با نگارش کتاب‌های الادوار، رساله الشرفیه، رسالهٔ ایقاع، فائده فی العلم الموسیقی و ساختن دو ساز به نام‌های «مغنی» و «نُزهه» بی‌گمان بزرگ‌ترین و کارسازترین دانشمند ایرانی در زمینه خنیا پس از فارابی است. به همین شوند بزرگان این هنر از وی به نیکی یاد کرده‌اند. چنان‌که قطب‌الدین شیرازی او را «فرید عصر و وحید دهر، الطف جهان، افضل ایران» نامیده و ابن صیقل ادیب و واژه‌شناس سده هفتم نیز به وی فرنام‌هایی(القابی) چون «الصدر الکبیر»، «عالم فاضل» و «علامه» داده و عبدالقادر مراغی هم ارموی را «مولانا صفی‌الدین عبدالمومن بن فاخر الارموی» خوانده است.

ادامه در صفحه ۲